



۱۳۹۶



محمد لقب

دایمی نیست!

تتبع ونگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

بسم الله الرحمن الرحيم
مجاهد لقب دائمی نیست !

دین مقدس اسلام بمثابه آخرین دین آسمانی و ابراهیمی برای خدمت، صلاح و فلاح دارین بشریت است. تمام احکام و قوانین این دین با عظمت، در راستای رشد، ترقی، تعالی، سعادت و تکامل انسان وضع گردیده است. فهم این همه ابعاد قضیه برای بعضی از ما در ظاهر امر هم با کمی تعمق واضح و بقیه را در پهلوی جانب ضمنی و منطق ظاهر قضیه و مسأله، بخاطر منبع دینی یعنی نصوص و هدایات شرعی آن اساس پنداشته، آنرا مانند مسلمان هدایت شرع و اصول قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم قبول میداریم.

جهاد کلمه عربی است که در لغت از کلمه (**جهد**) به فتحه یا ضمهء جیم به معنی قدرت، مشقت و سختی است .

و اجتهاد، به معنی نهایت سعی برای چیزی بدست آوردن .

اما در اصطلاح دین و شریعت غرای محمدی از جهاد دو نوع تعبیر بعمل آمده است:
الف: تعبیر خاص که منظور آن بکار گرفتن نهایت سعی و تلاش در قتال و جنگ با کفار و طاغیان برای هدف مشروع .

ب: تعبیر عام از جهاد همان تعریف است که:عالم شهیر جهان اسلام شیخ ابن تیمیه رحمه الله در مورد بیان فرموده است: « جهاد ، حقیقت سعی و تلاش در بدست آوردن آنچه الله (ج) آنرا دوست می دارد از باورها و کردارهای نیک و دفع آنچه الله (ج) برآن خشم می گیرد مثل کفر ، فساد و طغیان. » (کتاب مجموع الفتاوی 191/10)
با این تعریف هر آنچه که مؤمن در بدست آوردن آن در راه ایمان به الله (ج) و فرمانبری او تلاش نماید مثل مقاومت در برابر شر و بدیها و انحرافات، ثابت قدم ماندن در دین الله (ج) ، استقامت در مقابل وسوسه های شیطان، از جمله جهاد در راه الله محسوب می شود.

قابل تذکر است: که دفاع یا قتال، آخرین وسیله ی است، برای بقا ووقتی مسلمان بدان حق توسل دارد و یا از آن متوقف میشود که راه های دیگری به رسیدن به آن، به نتیجه نرسد. اصولاً جهاد یکی از نشانه های موجود زنده و يك قانون عمومی در عالم حیات است. نباید فراموش کرد که تمام موجودات زنده برای بقای خود با عوامل نابودی خود در حال مبارزه و جهاد اند. سعی و تلاش دارند، موانع را از سر راه خود بردارند تا بتوانند به کمالات مطلوب یعنی امر خیر و تحقق امر الهی برسند.
از آن جا یکه هدف از آفرینش انسان، نیل او به کمال واقعی است، تشریح جهاد در اسلام، برای رفع موانع از مسیر حرکت مثبت تکاملی انسان متعهد و مسلمان يك امری لازم و ضروری است؛ بنا بر این، وجود قانون جهاد و به کار گیری آن مطابق به شرع غرای محمدی صلی الله علیه وسلم با اهداف عالی ای که دارد، نه تنها مایه ی تعجب نیست بلکه از افتخارات در دین مقدس اسلام میباشد.

از جانب دیگر گفته میتوانیم که جهاد، هدف آفرینش انسان است. لذا در روی زمین، امری مهمتر از جهاد نیست؛ زیرا اگر چنین نبود، خداوند پیامبرانش را با این وظیفه مبعوث نمی کرد. اگر تاریخ انبیا ؑ را از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا آخرین

پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مطالعه نمایم با وضاحت در خواهیم یافت، که با مجاهدت بخصوص در مجاهدت با نفس به درجه‌ی عالی برگزیدگی رسیدند. جهاد در راه الله (ج) از بهترین راه‌های تَقَرُّبُ به اوتعالی است و از بزرگترین عبادات می‌باشد. حتی می‌توان گفت که جهاد بعد از فرایض از برترین اعمالی است که می‌توان در آن رقابت کرد و بر دیگران پیشی گرفت. درین شک و تردید نداریم و نیست که شخص عالم بر جاهل، شخص پرهیزگار بر فاسق و انسان عادی، شخص ره‌رور راه حق و الهی بر فاسق و فاجر و شخص مجاهد بر شخص غیر مجاهد برتری دارد و این هدایت شرع و حکم قرآنی.

بلی جهاد زمانی معنی پیدا می‌کند که در جهت یاری کردن مؤمنان، اعتلای کلمه‌ی اسلام، سرکوب کردن متجاوزین و منافقین، ظالمین هموار کردن راه دعوت اسلامی در بین مسلمانان راهنمایی کردن بندگان الله (ج) از تاریکی‌ها به سوی نور، نشر محاسن اسلام و احکام عادلانه‌اش در میان مردم و همچنین دیگر مصالح و نتایج مفید برای مسلمانان و خدا پرستان باشد.

توصیف جهاد به نفس خویش و متصف کردن نفس به اصطلاح مجاهد را نمیتوان بحیث یک صفت عمری و یک لقب دائمی برای خود مورد استعمال و استفاده قرار داد.

جهاد که عمل شرعی است مانند روزه، نماز، حج، زکات و غیره میباشد. جهاد چنین عملی است که به شرایط زمانی ارتباط دارد، گاهی بنا بر ضرورت زمان، جهاد بالای هر مسلمان فرض عین میگردد، این بدین معنی است که با جهاد رفتن سایر مجاهدین به جهاد این فریضه از وی ساقط نمیگردد.

در ضمن قابل یاد آوری و تذکر هم است که: جهاد بر تمامی مسلمانان فرض عین نمی‌شود، این چیز محالی است، خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَأُولَٰئِكَ نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» (سوره توبه 122). (شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند) و در ادامه الله متعال حکمت آنرا چنین بیان کرده: «لِيَتَفَقَّهُوا»؛ یعنی گروهی در مدینه بمانند تا (در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی یابند): «قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» «و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند» زیرا اگر تمام آنها به جهاد بروند، در آن صورت بقیه شرایع و شعائر دین تعطیل خواهد شد.

شرایط فرضیت جهاد:

جهاد بنا بر شرایط ذیل بالای مسلمانان بحیث فرض عین میباشد که:

اول: هرگاه شخصی در میدان و صف جهاد حضور و قرار یابد، در آنصورت برای وی جایز نیست که میدان جهاد و جبهه را ترک کند، به دلیل حکم پروردگاری که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ * وَمَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (سوره انفال 15-16).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد. (چنین کسی) به غضب الله (ج) گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او

جهنم، و چه بد جایگاهی است».

دوم: هرگاه دشمن شهر و وطن اش را محاصره کرده باشند، در اینحالت بر او واجب است که برای دفاع جنگ کند، زیرا شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: ای رسول الله (ج): اگر کسی بخواهد مالم را بگیرد چکار کنم؟ فرمود: « لا تُعْطِه مَالَكَ » مالت را به وی مده (و از آن دفاع کن).
مرد پرسید: اگر خواست مرا بکشد چی؟
فرمود: « قَاتِلْهُ » با وی بجنگ، مرد گفت: اگر او مرا کشت چی؟ فرمود: « فَاَنْتَ شَهِيدٌ » پس در آنصورت تو شهید هستی.
مرد گفت: اگر من او را کشتم چی؟ فرمود: « هُوَ فِي النَّارِ » او در جهنم خواهد رفت». به روایت مسلم (140).

این مسلمانی است که هرگاه بخواهد مالم را بگیرد و من وی را بکشم باز او در جهنم است، و این حال مسلمان (متجاوزگر است) پس اگر کافر باشد چه حالی خواهد داشت؟!
سوم: هرگاه ولی امر مسلمانان از او بخواهد بیرون رود، یعنی از وی بخواهد که برای جهاد برود، در اینحالت نیز جهاد فرض عین است، به دلیل فرموده باری تعالی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ » (سوره توبه 38).
یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست».

چهارم: هرگاه آن شخص دارای تخصص و مهارتی باشد که کسی جز او بدان خبره نباشد و (مجاهدان در میدان جهاد به تخصص و مهارت او) نیاز و ضرورت داشته باشند، در اینحالت جهاد (بر وی) فرض عین می‌شود، مثلاً شخصی بکارگیری و استفاده از جنگی را بلد باشد و غیر او کسی نباشد که توانایش کافی باشد، در اینحالت فرض عین می‌شود.

در غیر این حالات چهارگانه که موجزاً در فوق بدان اشاره بعمل آوردیم، اصل جهاد بالای مسلمانان فرض کفایی بوده، یعنی اگر عده ای به جهاد بروند و جوب آن از دوش سایر مسلمانان ساقط می‌گردد.
ولی مطابق قانون شرعی انجام واجبی هم مشروط به توانایی و قدرت است، و دلیل آن در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بیان یافته است:
در قرآن عظیم الشان با یک فهم عالی و زیبایی می‌فرماید: « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » (سوره بقره 286). یعنی: (خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کند).

وباز می‌فرماید: « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » (سوره تغابن 16). یعنی: (پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید).
و می‌فرماید: « وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ » (سوره حج 78). یعنی: «خداوند در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».
طوری‌که دیده شده در امر جهاد برخی از اوقات حرج و دشواری هست، حال آنکه حرج

و دشواری در شریعت برداشته شده است، اگر قدرت و توانایی برای جهاد وجود داشته باشد در آنصورت به اذن الله عزوجل سهل و آسان است، و اگر توانایی بر جهاد نباشد در آنصورت همان حرج و دشواری است که شریعت آنرا (از دوش امت) برداشته است. همچنان در احادیثی متبرکه آمده است: « إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ » بخاری (6744). یعنی: (هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنرا در حد توانتان انجام دهید).

حکم این حدیث عام است یعنی در هر امری که باشد؛ زیرا این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: « بَأْمَرٍ » نکره در سیاق شرط است و این فایده عمومیت می رساند. و اما دلیل از واقع؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم در مکه بود و مردم را به توحید الله عزوجل دعوت می کرد و به سوی نماز، و این امر تا سیزده سال باقی ماند، و با وجود شدت اذیت و آزاری که بر ایشان علیه الصلاة والسلام و پیروانش بود اما به جهاد امر داده نشد. صحیح بخاری (350).

و به قتال امر داده نشد، زیرا آنها توانایی (کافی) نداشتند، و الله عزوجل قتال را تا زمانیکه امت اسلامی دارای دولت و قدرت نشد واجب نکرد، الله متعال فرمود: « أُوْدِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ » (سوره حج 39). یعنی: « به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. »

بر مسلمانان واجب است آنچه را که الله عزوجل امر کرده انجام دهند، او تعالی می فرماید: « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ » (سوره انفال 60). یعنی: « برای مبارزه با دشمنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) آماده سازید. »

انواع جهاد:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، جهاد مصدر دوم باب مفاعله است و به معنی مجاهده از کلمه ی جهد می‌باشد. و آن به معنای مصرف نمودن تمام توانائی انسان در انجام کاری است که انسان بعد از آن دچار خستگی شود و به رنج بیافتد (چون همه‌ی توانش را صرف کرده است).

مجاهده به این معنی است که انسان در مقابله با نیروی دیگری همه‌ی توان خود را صرف کند، طوریکه دیگر خسته شود. این نیروی مقابل، ابلیس و هوای نفس است بر این اساس مجاهده تمام مظاهر عبودیت را شامل می‌شود.

تعاریف که علمای اسلام مطابق نصوص شرعی از جهاد بعمل آورده اند، تعبیرها و برداشت های علمی خویش را در این بابت بشکل ذیل چنین فورمولبندی نموده اند:

- جهاد بانفس :

علماء میگویند که جهاد يك توازن میان فتح درونی و فتح بیرونی است. در آن، هم نایل شدن و هم نایل گردانیدن مطرح بحث است.

نایل گشتن انسان به اصالت خویش، جهاد اکبر، و نایل گردانیدن دیگران به این اصالت جهاد اصغر است.

وقتی یکی از آن دو، از دیگری جدا شود، مفهوم جهاد، عملاً منتفی می‌گردد. از اکتفا به یکی از آنها ذلت و بیچارگی و دیگری خسونت و انارشی به وجود می‌آید.. پس چقدر

خوشبخت‌اند کسانی که در جستجوی اسباب نجات دیگران اند؛ همان طور که برای نجات خودشان، آن را جستجو می‌کنند و چقدر خوشبخت‌اند کسانی که در میدان عمل برای نجات دیگران، خود را فراموش نمی‌کنند.

علماء می‌گویند که جهاد در راه خدا، در دو جبهه صورت می‌گیرد: اولین جبهه همان **جبهه درونی نفس** است، و جبهه دومی آن **جبهه عالم خارج** است. در فهم کلی جهاد با نفس و ایستادن در برابر خواسته های نفسانی و تمایلات درونی انسان برای غوطه ور شدن در اعماق شهوتهای حرام می باشد، طوری که پروردگار با عظمت ما در (در آیه 69 سوره عنکبوت) می فرماید: « **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** » (کسانی که در راه ما تلاش و جهاد نمایند، آنان را به راههای خود رهنمود می کنیم).

و همچنین از جمله جهاد با نفس: بخشیدن مال و خرج نمودن در راههای خیر بطور عام و بخشش برای جهاد فی سبیل الله بطور خاص می باشد. الله سبحانه در آیه 60 سوره انفال می فرماید: « **وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ** » (هر آنچه در راه الله صرف نمایید) پاداش آنرا به تمام و کمال به شما داده می شود و هیچگونه ستمی نمی بینید).

خواننده محترم !

جهاد اصغر (کوچک) جهادی نیست که تنها در جبهات جنگ بجا آورده شود. زیرا این برداشت، به معنای تنگ ساختن گستره‌ی جهاد است. میدان جهاد چنان وسیع و پهناور است که پهنای آن از شرق تا غرب امتداد یافته است. گاهی یک کلمه، گاهی یک سکوت، گاهی صرف یک ترش رویی، گاهی یک تبسم، گاهی ترک یک مجلس، گاهی پیوستن در یک مجلس، و خلاصه انجام دادن هر کاری به خاطر خدا و به کار بردن محبت و بغض در راه کسب رضای الهی، شامل مفهوم جهاد می‌شود. از این جنبه هر تلاشی که مسلمان به خاطر اصلاح جامعه در هر ساحه زندگی، در هر مقطعی از جامعه انجام می‌پذیرد، در جمله همین جهاد محسوب می‌شود. به این معنا که تمام آنچه در فضای خانواده و خویشاوندان نزدیک و دور و همسایه و رفیق انجام می‌گیرد، همه از جمله‌ی جهاد اصغر می‌باشد. و این همچون دایره‌های متداخلی است که به گسترده‌گی زمین وسعت دارد.

- جهاد در برابر شیطان:

شیطان دشمن خطرناکی برای انسان است، شیطان همیشه در کمین انسان است، همه راه های را برای گمراهی آن برای اغواء و میل کردن آن بسوی حرام براه می اندازد، بنآء مقاومت در برابر مکرهای شیطان و مبارزه در برابر وسواس شیطان، نوعی از جهاد محسوب می شود.

جهاد در برابر منافق و فاسق:

کلمه «منافق» از ریشه «**نفاق**» به معنی خروج است. نفاق دارای معنای وسیعی است از جمله هر آن شخصی که: زبا نش با عملش موافق و هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق را دارا می‌باشد.

نفاق، مصدر است به معنی منافق بودن. نفاق، صفت افراد بی ایمان است که ظاهراً در

صف مؤمنین هستند اما در باطن در جماعت کفار قرار دارند .
بنابراین گفته می‌توانیم که: منافق کسی است که در باطن، کافر ولی ظاهراً مسلمان است. علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است. منافق، خط زندگی مشخصی ندارد و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه در می‌آید. در فرهنگ دینی، منافق از کافر خطرناک‌تر، دشمنی و عداوتش مخرب‌تر و عذاب او در آخرت از کافر سخت‌تر است.

وفاسق:

اصطلاح فاسق به شخصی اطلاق می‌گردد که متهم اتهام به فسق و فجور باشد. فسق به عمل گفته می‌شود که بیرون از دایره عقلانی و شرعی صورت گیرد. بنابراین این انسان فاسق، شاید از نظر اعتقادی شخصی راست اندیش باشد، ولی در مقام عمل، انسانی راست کار نیست.

از نظر اعتقادی انسان فاسق از ایمان محکم و استواری برخوردار نمی‌باشد، حکم شرع همین است که: شخص فاسق، بصورت کل انسانی سست ایمان می‌باشد. با آنکه به احکام شرعی اقرار و از نظربینشی التزام دارد، ولی در مقام عمل، چنین التزامی را مراعات نمی‌کند و برخلاف اعتقادات عمل می‌کند. (مفردات الفاظ قرآن کریم، صفحه 636 ذیل کلمه فسق)

انسان مؤمن زمانی به فسق متهم می‌شود که در جامعه، اعمال ضد شریعت و خلاف رفتاری های شرعی صورت می‌گیرد در مقابل آن رسالت خویش را انجام نمی‌دهد. بنابراین اگر یک شخص با امر به معروف و نهی از منکر در مقابل منافقین و فاسقین و شبهات این اشخاص مبارزه و عمل می‌کند، این عمل شان هم در جمله جهاد محسوب می‌گردد.

خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم، جهاد در برخی از حالات دفاعی و در برخی از اوقات حالاتی تعرضی بخود اختیار می‌کند.
جهاد عمل نیست که در زندگی یک بار فرض گردد مانند سایر فرایض اسلام مانند فرضیه حج که در زندگی یکبار فرض می‌باشد، و یا فرضیه نماز که بالای مسلمانان تا آخر زندگی و حتی تا لحظه مرگ فرض می‌باشد، حتی در حالات مریضی، سفر و حضر.
بنابراین گفته می‌توانم که فرضیه جهاد در برخی از اوقات بالای مسلمانان حالات استمراری را بخود می‌گیرد، و در برخی از اوقات حالات مؤقتی برای خود دارد، که ضرورت است در باره هر کدام از این حالات به تحقیقات مفصلی پرداخت.
مبحث امروزی ما در باره لقب جهاد و مجاهد است که هدف اینان از جهاد چیست و چرا عده ای به رفتن چند روز محدود به جبهات جهاد این صفت مقدس را برای خود نه تنها ابدی ساخته اند، بلکه شمشیر فتوای شان چنان تیز شده که حال حکم کفر را بر سایر مسلمانان که بنابر شرایط نتوانستند به جبهات جنگی بروند، هم استعمال مینمایند.
در صحیح بخاری حدیث داریم: که آنرا حضرت ابوموسی رضی الله تعالی عنه روایت فرموده و در آن آمده است که: در یکی از روزها یکتن از صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند که: «عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: سُبِّحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً أَيْ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ»

قَاتِلْ لَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رواه البخاري شماره حدیث 5042)
 شخصی برای قومیت می جنگد، و شخص دیگر برای اینکه غیرت خود را نشان دهد
 می جنگد و شخص دیگر میخواهد که خود را مشهور سازد می جنگد ، کدام یکی از
 اینها مجاهد در راه خدا محسوب میشوند ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند :
 شخصی که برای اعلاى كلمه الله جهاد میکند ، آن شخص در جمله مجاهد بشمار می آید
 (

این بدین معنی است کسانی که برای قومیت و قوم پرستی ، و اشخاصیکه برای غیرت و یا
 هم اشخاصیکه در بین مردم به شهرت برسند ، و به حیث قهرمان ملی شهرت یابد و یا
 اینکه مردم بگویند که فلان شخص قهرمان ، شخص شجاع و مجاهد است ، از فهم حدیث
 متبرکه طوری استنباط میشود که همه ای این افراد که بخاطر نام و نصب و شهرت و جمع
 اوری مال و ثروت به جهاد رفته اند ، در جمله مجاهدین محسوب نمیگردد ، بلکه آنده از
 اشخاص در جمله مجاهدین واقعی محسوب مییابد که غرض اعلى كلمه الله اخلاصمندانه
 جنگیده باشد .

در حدیثی دیگری که آنرا حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده آمده است :
 « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ عَلَيْهِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: مَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ قَالَ: قَاتَلْتُ
 فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ فَسُحِبَ
 عَلَيَّ وَجْهِي حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عِلْمَهُ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ
 فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عِلْمَتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ قَالَ: كَذَبْتَ وَ
 لَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ إِنَّكَ عَالِمٌ وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ
 فَسُحِبَ عَلَيَّ وَجْهِي حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَ سَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ
 كُلِّهِ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ
 فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ فَسُحِبَ
 عَلَيَّ وَجْهِي ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ. (رواه مسلم)

ترجمه : از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول اکرم (صلی الله علیه و
 سلم) فرمودند : « اولین قضاوت در روز قیامت دربارگاه الهی در مورد شخصی خواهد
 شد که (در میدان جهاد) شهید شده است. این شخص به محضر الهی آورده میشود؛ آنگاه
 خداوند متعال به او می گوید : من به تو چه نعمتهای فراوانی داده بودم ؟ او به همه
 نعمتهای خداوند اعتراف می کند؛ سپس خداوند از او می پرسد که از آن نعمتها چگونه
 استفاده کردی؟ (و برای چه اهدافی استفاده کردی) او می گوید (آخرین عمل من این
 بود) که در راه تو جهاد کردم تا اینکه شهید شدم (و بدینسان عزیزترین و گرانبهاترین
 چیز یعنی جان خودم را در راه تو فدا کردم) خداوند متعال به او می گوید : تو دروغ می
 گویی تو در جهاد برای این هدف شرکت کردی که جرأت و شجاعت تو برای مردم
 معلوم شود پس (این هدف تو حاصل شد و در دنیا) شجاعت تو شایع شد و مردم از آن
 آگاه شدند. آنگاه خداوند دستور می دهد و او بصورت واژگون در جهنم انداخته میشود.
 شخص دیگری را می آورند که علم دین را فرا گرفته و به دیگران نیز علم آموخته است.
 و قرآن را خوب خوانده است. خداوند نعمتهای اعطایی خود را برای او بیان می کند و او
 به آنها اعتراف می کند. آنگاه از او می پرسد: بگو تو از این نعمتهای من چه استفاده

گرفتی؟ (و برای چه اهداف و مقاصدی از آنها بهره گرفتی) او می گوید : بار الها ! من علم تو را حاصل کردم و به دیگران تعلیم دادم و برای رضای تو مشغول کتاب تو، قرآن مجید شدم. خداوند متعال به او می گوید: تو دروغ گفتی. تو علم دین و قرآن را برای این منظور آموختی و خواندی که مردم تو را عالم، قاری و عابد گویند پس (این مقصد تو در دنیا تو را حاصل شد) عالم، عابد و قاری بودن تو برای مردم خوب معلوم شد و میان آنها شایع شد. آنگاه خداوند دستور می دهند تا او را نیز بصورت واژگون در جهنم بیندازند. شخص سومی را می آورند که خداوند متعال به او در دنیا مال و ثروت فراوانی عطا کرده خداوند نعمتهای خود را که به او داده برای او بیان می کند و او به همه آنها اعتراف می کند آنگاه خداوند از او سوال می کند که تو از این نعمتهای من چه فایده ای گرفتی؟ (و برای چه اهدافی آنها را صرف کردی) او می گوید : بارالها! در هر راهی و کاری که رضای تو بوده من مال خودم را برای رضای تو خرج کرده ام، خداوند به او می گوید تو دروغ می گویی، در واقع همه اینها را خرج کرده بودی تا آوازه ات بین مردم بلند شود و مردم تو را سخی گویند پس (این مقصد تو در دنیا حاصل شد) سخاوت و بذل اموال تو ، خوب بین مردم زبان زد آنها شد. سپس خداوند دستور می دهد تا او را نیز بصورت واژگون در دوزخ بیندازند. شرح : العظمة الله! چه حدیث تکان دهنده ای است؟ در بعضی از روایات همین حدیث، مذکور است که ابو هریره (رضی الله عنه) گاهی اوقات هنگام بیان این حدیث ، بیهوش می شد. نیز از حضرت معاویه (رضی الله عنه) نقل شده است که یک بار این حدیث برایش بیان شد چنان گریه کرد که در آخر بی حال و بیهوش شد. آن سه عملی که در این حدیث مذکوراند یعنی تحصیل و تعلیم علم دین، مشغول بودن در قرآن، و فداکاری جانی و مالی در راه خدا، بدیهی است که این هر سه عمل از عالی ترین اعمال صالحه هستند و اگر همراه با اخلاص باشند، پاداش آنها بدون شک خوشنودی الله و بهشت برین خواهد بود. ولی همین اعمال چون بمنظور شهرت طلبی و نمایاندن به مردم و یا دیگر اغراض و مقاصد دنیوی همراه باشند چنان گناه بزرگی بنزد الله تعالی به حساب می آیند که پیش از دیگر گناهکاران (مانند دزدان، راهزنان، قاتلان و زنا کاران و غیره) فیصله دوزخ برای آنها صادر می شود و قبل از همه، همین گروه به دوزخ انداخته می شوند.

خواننده محترم !

طوری که گفته آمدیم ، مجاهد حقیقی و واقعی شخصی که با نیت خالص و نیت پاک برای اعلای کلمة الله وقائم نمودن یک نظام اسلامی مطابق قانون الهی و سنت نبوی به میدان جهاد شتافته باشد .

مجاهد واقعی شخصی است که در قلب اش حب اسلام بوده ، و در راه الله جهاد نموده و نیت اش خدمت به دین مقدس اسلام ، وطن و خدمت و خیر رسانیدن به برادر مسلمان و همنوع خویش باشد .

الله تبارک و تعالی در سوره البقرة آیه ۲۰۷ یکی از اوصاف بنده گان مجاهد اش را چنین بیان فرموده است : « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ » (و در میان مردم کسی یافته می شود که جان خود را (که عزیزترین چیزی است که دارد) در برابر خوشنودی خدا قربان میکند (و رضایت الله را بالاتر از دنیا و مافیها می شمارد و همه چیز خود را در راه کسب آن تقدیم می دارد) و خداوندگار نسبت

به بندگان بس مهربان است (و به آنان در برابر کار اندک، نعمت جاوید می‌بخشد و بیش از توانائی انسانی برایشان تکالیف و وظائف مقرر نمی‌دارد).

نباید فراموش کرد که : مجاهد واقعی از جمله مقرب ترین و محبوب ترین بنده گان الهی است، مجاهد واقعی و حقیقی کسیست که همیشه و در همه حالات زندگی خود را مکلف به متابعت و فرمان برداری از اوامر الهی دانسته و از نواهی اش اجتناب می کند

پروردگار با عظمت میفرماید: « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بْبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (التوبة آیه ۱۱۱) (بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است..

بزرگترین آرمان و آرزو یک مجاهد واقعی همانا اعلاى کلمة الله قائم نمودن یک نظام اسلامی در زمین خدا است . مجاهد واقعی کسی که در مشقت ها و تکالیف زندگی خود و برادر مسلمانان را روشن میسازد.

مجاهد واقعی کسی است که : در دفاع از دین مقدس اسلام با کمال میل جان و مالش را بی دریغ در راه خدا قربان می کند صرف بخاطر حصول خوشنودی رب العالمین .

و نمی گزارد که دشمن اسلام به حریم و مقدسات دین اسلام تجاوز کند . مجاهد واقعی کسی است که از بیت المال و دارایی عامه حراست و از سوء استفاده رشوت ، غصب زمین ، جلوگیری کند .

مجاهد واقعی کسی است که از سلاح خویش برای دفاع از دین ، ناموس وطن و مردم خویش استفاده کند . و برای استقرار صلح و امنیت مردم خویش شب و روز تلاش کند . مجاهد واقعی کسی است که از لحاظ اخلاقی ، انسان متواضع ، حلیم ، بردبار با شرف و مدافع نوامیس مردم باشد ، با حوصیله و خوش روی با مردم برخورد کند نه اینکه برای اغراض شخصی و قومی ولسانی خویش سلاح بدست و مردم را به نام های مختلفی ازار واذیت کند ، از نام اسلام و مجاهد استفاده کند، و سلاح خویش را وسیله آزار واذیت مردم قرار دهد .

مجاهد واقعی ان نیست که امنیت مردم را سلب کند ، شهر ، کوچه و بازار راه و زندگی ارام را بر مردم تنگ بسازد و موجب تداوم جنگ ، و خانه جنگی باشد . مجاهد واقعی ان نیست که به مال ، جان ، ناموس ، حیثیت مردم تجاوز کند . مجاهد واقعی ان نیست که شخصی متکبر ، مغرور ، احساساتی ، بی حوصله ، و بد معامله با مردم باشد .

علما می فرمایند که اساس و بنیاد جهاد برای دفع فساد وضع گردیده است ، به تاسف باید گفت که مجاهدین امروزی ما به افتخارات کسب کرده ، و مال غنیمت جهاد و مجاهد اکتفا نکرده بلکه با ضمه ساختن القاب چون جهاد و مقاومت موجب فساد و مصیبت های

عظیمی برای جامعه اسلامی افغانستان گردیده اند . مصیبت های که تاریخ مسلمانان ، و تاریخ بشریت و تاریخ جهاد به یاد ندارد .

هدف نهایی یک شخص مجاهد همین است که رضا پروردگار و تطبیق قانون الهی در روی زمین است ، قانون که فساد ، و اعمال غیر انسانی را از روی زمین بردارد ، و این یکی از رسالت و وظایف خلافتیش در روی زمین هم محسوب میشود که پروردگار با عظمت آنرا بر دوش اش گذاشته است و از خداوند میخواهم که توفیق مزید نصیب اش فرماید تا در این رسالت و جایب اش را به موافقت ادا ، و آنعده اشخاصیکه در این راه به شهادت رسیدند جنت فردوس نصیب فرماید .

ناگفته نباید گذاشت که پروردگار با عظمت ما خودش علیم و دانا است ، که کی برای چه جنگ نموده است ، و کی برای چه از نام مقدس جهاد استفاده و فایده می برد . ولی پروردگار برای علم و درایت نصیب فرموده که میتوانیم حکم و قضاوت نمایم که این انصاف نیست : که افتخارات جهاد کرد تمام ملت افغانستان را در یک منطقه و یا هم در نام چند نفر شهید منحصر بسازیم . از مواخذه الله باید ترسید . روز بازخواست و محاکمه الهی در پیش رو داریم .

شهید و شهادت :

در این هیچ جای شکی نیست که ما باید بزرگان و شهدا خویش را مطابق به قواعد و قوانین شرعیت غرای محمدی احترام بگزاریم . بزرگداشت نموده و به روح شان دعای مغفرت بفرستیم و از پروردگار با عظمت تنمأ نموده که از گناهان شان عفو و جای شان در بهشت برین باشد.

در حدیثی آمده است که : « به مردگان ناسزا نگوئید زیرا که آنان به نتیجه ای اعمال شان رسیده اند » (صحیح بخاری حدیث 1393)
لذا خاصه و وجوبه ما مسلمانان است که مرده و متوفی خویش را به القاب نیک یاد نمایم و برایش از درگاه ایزد متعال طلب مغفرت و بخشش بخواهیم ، خداوند آنان را غریق رحمت خویش قرار دهند.

در مورد اینکه در شرع اسلامی به چه کسی خطاب شهید و اطلاق شهید میگردد و گفته میشود و به کی نه؟ موضوع است قابل بحث و مورد اختلاف علماء و مفسرین اسلام . ولی اگر شخصی با نیت خالصانه و به امید کسب اجر و پاداش و نائل شدن به مقام شهادت در راه الله متعال با دشمنان الله و دینش بجنگد و در این راه کشته شود، امید است الله متعال وی را بعنوان شهید پذیرا باشد، و از گناهانش درگذرد، الله تعالی می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَعْفُرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (سوره صف 10-12).

یعنی : (ای مؤمنان آیا شما را به معامله ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک نجات می دهد؟ (و آن این است که) به الله و پیامبرش ایمان می آورید، و در راه الله با مال و جان جهاد می کنید اگر بدانید این برای شما از هر چیزی بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید الله) گناهان تان را می بخشد و شما را به باغ های بهشتی داخل

می‌گرداند که از زیر آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان و ماندگار، واقع شده‌اند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ، يَغْفِرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ، وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ، وَ يَجَارُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ يَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَ يَوْضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْوَقَارِ، الْيَاقُوتَةَ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، وَ يَزُوجُ ثَنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَ يَشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقْرَبَائِهِ» ترمذی (1712).

یعنی: «شهید نزدالله شش خصلت دارد: با ریخته شدن اولین قطره خون او گناهان بخشیده می‌شود، و جایگاهش را در بهشت می‌بیند و از عذاب قبر محفوظ می‌ماند و از فزع اکبر (هیبت قیامت) در امان می‌ماند و بر سرش تاج وقار گذاشته می‌شود، که تنها یک یاقوت از آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و هفتاد و دو زن از حوریان (چشم‌درشت) بهشتی را به ازدواجش درمی‌آورند، و برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می‌کند».

با این وجود در حدیثی صحیحی که عبدالله بن عمرو العاص روایت می‌کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ» مسلم (1886). یعنی: «هر گناهی برای شهید مورد مغفرت قرار می‌گیرد بجز قرض و بدهی»....

از جناب شیخ ابن عثیمین سوال شد: آیا شهادت در راه خدا گناهان را پاک می‌کند؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «شهادت گناهان را پاک می‌کند بجز قرض و دیون، هرگاه مسلمانی بدهی بر گردن داشته باشد، شهادت آنرا برایش اداء نمی‌کند (و گناهش را پاک نمی‌گرداند)، و پرداخت کردن قرض و دیون لازم است، و برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از آنکه الله متعال برایش فتح و پیروزی و مال بیاورد هرگاه جنازه ای نزد ایشان می‌آوردند، ابتدا سوال می‌کرد: آیا او، قرضدار است؟ اگر می‌گفتند: خیر، پیامبر صلی الله علیه وسلم جلو رفته و بر آن جنازه نماز می‌خواندند، و اگر می‌گفتند: آری، و چیزی نداشت که قرضش را با آن بدهند، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز بر آن نماز نمی‌خواند و به یارانش می‌فرمود: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» شما بر رفیقتان، نماز جنازه بخوانید. بخاری (2295)، و مسلم (1619)».

(مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین) (405/25).

همچنین از جناب علامه ابن عثیمین درباره معنای حدیث «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلَّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ» سوال شد، که ایشان اینگونه پاسخ دادند: «یعنی الله عزوجل هر گناهی را برای شهید مورد غفران قرار می‌دهد بجز بدهی (که دارد)؛ زیرا بدهی و قرض حق الناس است و پس دادن آن لازمست، اما اگر مسلمانی قرضی گرفته باشد و قصد پس دادن و ادای آنرا داشته باشد، از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که ایشان فرمودند: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يَرِيدَ أَدَاءَهَا أَدَى اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَهَا يَرِيدَ إِتْلَافِهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ» یعنی: «کسی که مال مردم را با نیت پس دادن، قرض بگیرد، خداوند در ادای آن به او کمک می‌کند و کسی که مالی را با نیت تلف کردن، قرض بگیرد، خداوند آن مال را تلف می‌کند» بخاری (2387). پس اگر این شهید که قرضدار است، قرضش را از شخصی گرفته و اراده و قصد بازپس دادنش را داشته، الله متعال برایش اداء می‌کند، حال یا آنکه در دنیا فردی یافت می‌شود که بجای او قرضش را اداء می‌کند، و یا آنکه الله متعال در

روز قیامت به فرد طلبکار درجات و امتیازاتی می دهد و یا (بعضی) گناهانش را می بخشد». (مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين) (446/25).

نامگزاری نام مقدس شهید :

آیا جایز که ما هر شخص را شهید خطاب نمایم؟ پروردگار با عظمت ما در (آیه ۳۶ سوره الاسراء) میفرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (و از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، هر يك مورد سؤال قرار خواهند گرفت (از انسان درباره کارهای آنها و از آنها درباره کارهای خودشان می پرسند) واقعاً چه زیبا فرموده است که انسان در مورد چیزیکه از آن علم و آگاهی ندارد، نباید از آن پیروی کند بلکه غرض احتیاط از گفتن در مورد چیزیکه علم ندارند خود را نگاه دارند. چرا که: زبان، قلب، گوش، دست، بینی، و قلم در روز اخرات جواب گوی اعمال و گردار خویش میباشند.

عالم ومفتی شهیر جهان اسلام علامه شیخ ابن عثيمينی فتاوی میفرماید: «جایز نیست که بصورت عینی بگوئیم فلانی شهید است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَكُلَّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَنْ يَكُلَّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللُّونُ لُونُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمَسْكِ»، (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله زخمی نمی شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک، و الله تعالی بهتر می دانند چه کسی در راه او زخمی می شود). بخاری (۲۸۰۳).

(در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه وسلم) علم آنرا به الله متعال نسبت داده است، و اگر اینگونه است پس جایز نیست که برای شخصی شهادت و گواهی دهیم به اینکه او شهید است؛ زیرا اگر ما گواهی دهیم که او شهید است در واقع گواهی دادیم به اینکه او به بهشت می رود، حال آنکه از جمله اصول اهل سنت و جماعت آنست که به جنتی بودن احدی گواهی نمی دهیم مگر آنکسی را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به جنتی بودنش شهادت داده باشد.

و بر این مبنا می گوئیم: امید است که فلانی جزو شهداء باشد، و همین (جمله در حق وی) کافیهست، زیرا اگر واقعا نزد الله متعال شهید باشد پس واقعا شهید است چه ما به او شهید بگوئیم یا نگوئیم، و اگر هم نزد خدا شهید نباشد پس جزو شهداء محسوب نمی شود هر چند که ما وی را شهید بنامیم». (برای معلومات مزیدمرآجه شود: به مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين (387/25).

برای تکمیل بحث لزوماً یادآوری باید کرد که تحت نام جهاد به ریختن خون بی گناه، ضرر به مال و جان انسانهای بی گناه با ارتکاب عمل انتحاری و گرفتن حق توبه حتی از متخلف شرعاً مجاز نیست.

برعکس عامل ریختن خون انسانهای بی گناه شدن شرعاً حرام و مجاز نمیباشد. والله اعلم بالصواب.

ماخذ:

کتاب (مختصر الأسئلة والأجوبة على العقيدة الواسطية)، ضبط شرحي الهراس وابن

عثيمين للعقيدة الواسطية بالسؤال والجواب، تهيه و تنظيم: مضحي بن عبيد معثم مري سايت
جامع فتاواي اهل سنت و جماعت